

صف شکن

خاطره ساز



تصویرهای  
بی نظیر

ورق بزن تا  
بهت بگم

آرمان آرین

هویت ساز





داستان‌های شاهنامه  
(جلد یکم مجموعه کتاب‌های نو)

اثر: دکتر احسان یارشاطر  
انتشارات صندوق مشترک فرهنگی ایران و آمریکا  
مهر ۱۳۳۵

در شماره‌ی پیشین (ویسپوبیش ۷-۱)، از نخستین مواجهه‌ی این قلم با جهان شاهنامه و اوستا سخن آمد که به واسطه‌ی دو اثر نفیس «داستان‌های ایران باستان» و «داستان‌های شاهنامه» نوشته‌ی «دکتر احسان یارشاطر» بود.

نگارش کتاب «داستان‌های شاهنامه» نیز هم در متن، پژوهش و ویرایش عالی است و هم در تصویرگری‌هایش که آثار جاودان «استاد محمود جوادپور» و از شاخص‌های اصلی کتاب محسوب می‌شوند.

یارشاطر در مقدمه کتاب نوشته است: «اکنون نزدیک هزار سال از سرودن شاهنامه می‌گذرد... اما شاهنامه کتابی بزرگ است و شعرش همیشه آسان نیست و بسیاری از مشتاقان، برخوردار

از آن را دشوار می‌یابند. حیف است که امروز، نوجوانان از این گنجینه غافل بمانند... از این‌رو هنگامی که به نگارنده پیشنهاد شد داستان‌های شاهنامه را به جامه‌ی نثر درآورم، به امید آنکه وسیله‌ای برای مزید آشنائی با اثر فردوسی فراهم شود، با شوق پذیرفتم.»

و درباره ریشه‌ی داستان‌های شاهنامه، ضمن جدا کردن بخش‌های اساطیری و تاریخی آن می‌نگارد: «روشن است که بسیاری از افسانه‌های شاهنامه، ریشه‌های بسیار کهن دارند و دریافتن حقیقت آنها که در دل زمان نهفته است، آسان نیست. اما هیچ افسانه‌ای [هم] نیست که از حقیقتی خالی باشد.»  
بخش‌ها و عناوین اصلی کتاب صد و هشتاد



ضحاک بر دماوند به بند کشیده می‌شود.

و شش صفحه‌ای «داستان‌های شاهنامه»  
به قرار زیر است:

خود را هوشمندانه، براساس نقاط  
برجسته‌ی بخش‌های اساطیری و حماسی  
شاهنامه صورت بخشیده است.

در کتاب او، البته اثری از بخش تاریخی  
شاهنامه نیست چرا که در جلد دوم کتاب  
خود یعنی «داستان‌های ایران باستان» به  
تفصیل به پادشاهی ساسانیان پرداخته  
است.

احسان یارشاطر شاید در این کتاب،  
نخستین نویسنده‌ای بوده که داستان‌ها و  
فضاهای شاهنامه را به عرصه‌ی ادبیات روز  
و به ویژه کودک و نوجوان آورده است. در  
واقع شاید بتوان گفت، کاری که چهل و  
پنج سال بعد، در **سه‌گانه‌ی پارسیان و من**  
(نشر موج) رخ نمود، بُن‌مایه‌اش را یارشاطر

- مقدمه
- جشن سده (داستان هوشنگ)
- داستان کاوه آهنگر (و ضحاک و فریدون)
- داستان ایرج (و دو برادرش سلم و تور)
- خونخواهی منوچهر
- داستان سام و سیمرغ
- داستان زال و رودابه
- داستان رستم و سهراب

روایت یارشاطر از شاهنامه، روان و شیرین  
و وفادارانه است و تقطیع بخش‌های کتاب



دیدار زال و رودابه در دو سوی رودخانه

در «داستان‌های شاهنامه»ی خویش کاشته و در جانِ این نگارنده، نشانده بود!  
داستان‌های شاهنامه‌ی احسان یارشاطر با این جملات پایان می‌یابد:  
«سهراب [که] دید خروش برخاست، به پدر گفت: ... دریغ که از پدر جز مرگ  
نصیبی نداشتم... چون برق آمدم و چون باد رفتم. مگر در جهانِ دیگر، تو را بازیابم.  
سخن بر سهراب سخت شد. با دیدگان پُرآب به رستم نگریست و دم فرو بست.»

آ.آ - پایان



رستم پهلوان بر پیکر بی‌جانِ پسرش سهراب